

پژوهشهای جغرافیائی - شماره ۳۹، اسفند ماه ۱۳۷۹
صص ۱۹-۱۱

ژئوپلتیک جدید ایران بعد از جنگ سرد

دکتر زهرا احمدی پور - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

با فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، وضعیت ژئوپلتیکی منطقه دچار تغییرات بنیادین گردید. تبدیل کشورهای ساحلی دریای خزر از دو به پنج، ظهور کشورهای مستقل محصور در خشکی، نامشخص بودن وضعیت حقوقی دریای خزر و نیاز کشورهای استقلال یافته به بهره‌برداری از منابع دریا، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز دریای خزر و مهمتر از همه خلاء قدرت ایجاد شده باعث گردید تا تمایل جهت پر کردن خلاء قدرت در منطقه بسرعت توسط قدرتهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای از طریق تعاملات اقتصادی، امنیتی، نظامی و سیاسی افزایش یابد.

موقعیت ژئوپلتیکی جمهوری اسلامی ایران نیز متأثر از این تغییرات، وضعیت جدیدی بخود گرفت، چنانچه در معادلات جدید قدرت در منطقه، به یکباره ایران وارد یک بازی بزرگ گردید. این مقاله در صدد بررسی ژئوپلتیکی جدید ایران در این بازی بزرگ قدرت در حوزه ژئوپلتیکی دریای خزر و تحلیل تهدیدات و فرصتهای مطرح شده در این زمینه می‌باشد.

واژگان کلیدی: ژئوپلتیک، نظام منطقه‌ای، قدرت، دریای خزر، جنگ سرد

مقدمه

فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری اسلامی ایران را با چالشها و فرصتهای جدیدی مواجه ساخته و جایگزین آن توسط کشورهای مستقل، تاثیر قابل توجهی بر رویکردهای سیاسی خارجی ایران گذاشته است. در این راستا، در شمال دریای خزر چهار کشور ساحلی جدید آذربایجان، فدراسیون روسیه، قزاقستان و ترکمنستان سر بر افراشته‌اند.

تغییری چنین بنیادین در همسایگی یک کشور می‌تواند چالشها و فرصتهای زیادی را پدید آورد. طی دو قرن اخیر، امپراطوری روسیه و جانشین آن - اتحاد جماهیر شوروی - عمده‌ترین تهدید نسبت به امنیت و تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شدند. در اوایل قرن ۱۹ روسیه سرزمینهای منطقه قفقاز را به تصرف خویش در آورد. از قرن شانزده و هفده که پادشاهان صفوی مرزهای سرزمینی جدید ایران را شکل دادند، این مناطق مورد ادعای پادشاهان این کشور بوده است. در قرن بیستم و بعد از دو جنگ جهانی، نهضت‌های جدایی طلب که مورد حمایت شوروی قرار داشت، در گیلان، کردستان و آذربایجان ظهور کرد. در واقع این جنبشها عمده‌ترین تهدید نسبت به تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شدند.

از قرن نوزدهم به این سو، رقابت یا همکاری قدرتهای بزرگ تاثیر عمیقی بر تاریخ ایران گذارده است و نه تنها چارچوب سیاست خارجی کشور را شکل داد، بلکه تحولات اقتصادی و سیاسی داخلی آن را نیز رقم زد. در واقع بازیهای تلخ و مرموز بریتانیا و ایالات متحده، منشاء کلیه مشکلات ایران قلمداد می شود؛ از شکست انقلاب مشروطه و دولت مصدق گرفته تا تاخیر در توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور (ایودفت، ۱۹۸۴، ص ۴۶).

در این چارچوب، بدیهی است که اضمحلال اتحاد شوروی واقعه بسیار مهمی برای ایران محسوب می شد. واقعه ای که می توانست از بسیاری جهات در راستای امنیت و ثبات جمهوری اسلامی حرکت کند، ولی در عمل نتیجه ای عکس آن بوجود پیوست. اینکه در شرایط بعد از فرو پاشی چگونه و به چه میزانی جمهوری اسلامی ایران خواهد توانست از موقعیت جدید ژئوپلتیکی خود در منطقه بهره گیرد، تابعی است از بازی قدرتی که بعد از فرو پاشی در منطقه آغاز شده و با روندی سریع از طرف قدرتهای مداخله گر در پی پر نمودن خلاء قدرت ایجاد شده در منطقه، دنبال می شود.

با این فرض این بحث به بررسی شرایط جدید ایران بعد از فروپاشی شوروی در نظام بین الملل و نظام منطقه ای دریای خزر می پردازد.

شکل گیری نظام منطقه ای دریای خزر بدنبال پایان جنگ سرد

۱- بررسی مفهومی نظام منطقه ای

هر سیستم فضایی - جغرافیایی از زیر سیستم هایی تشکیل شده که در واقع هر زیر سیستم نیز خود بعنوان یک سیستم بوده و می توان آنرا بطور مجزا مورد بررسی قرار داد.

در یک سیستم فضایی - جغرافیایی هر خرده سیستم (نظام منطقه ای)^(۱) دارای کارکرد ویژه ای است و مفاهیم مرکز، پیرامون و مداخله گر هر کدام بر فضاهای جغرافیایی منطبق است که در یک نظام منطقه ای از یکدیگر مستقل می شوند (برتون، ۱۹۶۹، ص ۳۳۰).

یک نظام منطقه ای عبارت است از یک یا دو یا چند دولت که در نزدیکی یکدیگر قرار گرفته و در حال تعامل با یکدیگر می باشند. بعلاوه، پیوندهای مشترکی از نظر قومی، زبانی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی با یکدیگر دارند (کانتوری، ۱۹۶۹، ص ۶۱). با توجه به این تعریف، برای تشخیص نظام منطقه ای که در مجموع سیستم بین المللی را تشکیل می دهند، مجموعه ای از ضوابط را بشرح زیر می توان برشمرد.

۱- عوامل جغرافیایی در شکل گیری یک سیستم از اهمیت خاصی برخوردار است - داشتن یک فصل مشترک جغرافیایی - مرزهای مشترک یا پیوستگی خاک برای تشکیل یک نظام منطقه ای نقش عمده ای را ایفا می کند.

۲- درگستره جغرافیایی یک نظام منطقه ای، تعاملات بسیار پیچیده ای میان عوامل سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی بچشم می خورد؛ در واقع این تعاملات بیش از هر نکته دیگری در تشخیص و تعیین محدوده یک نظام منطقه ای اهمیت دارد.

۳- شاهدان و بازیگران داخلی و خارجی آنرا بعنوان یک ناحیه متمایز یا صحنه ای از عملکرد به رسمیت بشناسند.

۴- الگوی روابط بازیگران به میزانی که تغییر در یک نقطه آن بتواند بر نقاط دیگر تاثیر بگذارد.

۵- وجود حداقل دو یا چند بازیگر مجاور.

از این نظر نظام منطقه‌ای صرفاً جزئی از سیستم بزرگتر با خصوصیات کلان ویژه خود می‌باشد (همان، ص ۳۶۳).
با توجه به این ضوابط، زمینه‌های کافی برای تشکیل یک نظام منطقه‌ای بر حول محور دریای خزر قابل توجیه می‌باشد که بعنوان مبنای نظام در این بحث مورد توجه است.

۲- شناسایی نظام منطقه‌ای دریای خزر

ظهور کشورهای تازه استقلال یافته در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، در صحنه بین‌الملل موجب بروز نوعی رقابت سیاسی و ایدئولوژیکی گردیده و بازی بزرگ و رقابت قدرتهای قرن نوزدهم در صحنه آسیای مرکزی مجدداً در اواخر قرن بیستم و آنهم ما بین بازیگران جدید ظهور یافته است.

مدل این بازی بزرگ را می‌توان چنین خلاصه نمود:

۱- با سقوط شوروی نوعی خلاء قدرت در منطقه آسیای مرکزی پدید آمده است.

۲- این خلاء بدون هیچ تردیدی توسط قدرتهای مداخله‌گر پر خواهد شد.

۳- قدرتهای پیرامونی و مداخله‌گر الگوی خویش را بر منطقه تحمیل نموده و از این طریق نبض تحولات را برای قرن آینده در دست خواهند گرفت.

بدنبال فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ و استقلال ۱۵ جمهوری از این کشور، ژئوپلتیک کشورهای آسیای مرکزی متحول شده است. در گذشته این جمهوریها بیشتر حکم مناطق نفوذ شوروی را داشته و تامین‌کننده مواد اولیه برای مرکز - روسیه - بودند. تک محصولی بودن آنها تا حد زیادی از همین امر ناشی می‌شود. تا قبل از فروپاشی، کشورهای حاشیه خزر مستقل نبوده و فاقد حاکمیت داخلی بودند، لذا قادر به برقراری روابط با کشورهای مختلف حتی با کشورهای همسایه و مجاور - پیرامونی کنونی - نبودند. بعد از فروپاشی وضعیت تغییر نموده و این کشورها از لحاظ جغرافیایی، موقعیت ویژه‌ای در میان مناطق مجاور خود یافتند. روابط نوین اقتصادی این کشورها با مناطق مجاور با توجه به قرابت جغرافیایی امکان همکاری موثر را تقویت می‌نماید (کالن، ۱۹۹۴، ص ۱۳۰). قرابت سرزمینی ظرفیتهای متقابل برای تبادل اقتصادی و استفاده مشترک از نیروهای تولیدی، ایجاب می‌کند که این ادغام اقتصادی در قالب سازمان همکاری اقتصادی منطبق بر حوزه جغرافیایی بخش مرکزی نظام منطقه‌ای صورت گیرد.

بدنبال تشکیل نظام منطقه‌ای دریای خزر، کشورهای مرکز در جهت تشکیل یک منطقه کارکردی اقتصادی می‌توانند همکاریهایی را در حد متعادل با کشورهای پیرامون این سیستم داشته باشند تا بتوانند زمینه ورود به بازارهای جهانی را هموار سازند. در این همکاریها که بین بخش مرکزی و پیرامون سیستم برقرار می‌شود، لازم است تا اصول و ضوابط زیر مورد توجه قرار گیرد:

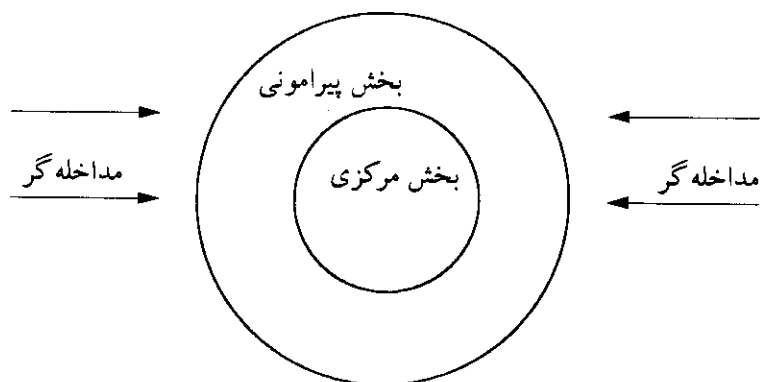
۱- اصل عدم تبعیض ۲- اصل مکمل بودن ۳- اصل مربوط به رعایت حقوق اعضاء ۴- تبادل نظر ۵- تاکید بر

پیشرفت (اطهری، ۱۳۷۴، ص ۵۷۹).

برای معرفی ساختار نظام منطقه‌ای در دریای خزر، توجه به تعدادی از متغیرها ضروری می‌باشد که از آن جمله درجه لایه‌بندی، درجه توزیع قدرت، درجه تجانس سیستم می‌باشد که با معیار قرار دادن تواناییهای دموکراتیکی، جمعیت شناختی، اقتصادی و نظامی بازیگران سیستم می‌توان موضوع را مورد بررسی قرار داد. البته هر یک از این

تواناییها را می توان بطور مجزا در ارتباط با دولتهای بخش مرکزی مورد بررسی قرار داد که در محدوده این بحث کوتاه نمی گنجد. در مجموع باید اذعان داشت که با توجه به همین معیارها می توان سه دسته قدرت را در داخل نظام منطقه ای شناسایی نمود که عبارتند از: قدرتهای بزرگ سیستم، قدرتهای متوسط سیستم، قدرتهای کوچک سیستم.

نظام منطقه ای دریای خزر منطبق بر منطقه ای شامل ۵ دولت ساحلی این دریا می باشد که تحت عنوان بازیگران بخش مرکزی این نظام منطقه ای مطرح می باشند. در این منطقه وجود یک فصل مشترک جغرافیایی - دریای خزر - نقش عمده ای را در ایجاد سیستم ایفاء نموده و در حد بسیار گسترده ای سرنوشت اقتصادی کشورهای ساحلی را بهم گره زده است. در این گستره جغرافیایی و در کنار همجواری بازیگران، تعاملات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه بچشم می خورد که پیوندهای مشترکی را از نظر قومی، زبانی، تاریخی و اجتماعی بدنبال خود دارد و اشتراک منافع کشورهای ساحلی را نمایان می سازد.



بازیگران بخش مرکزی عبارتند از: روسیه، ایران، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان.

بازیگران بخش پیرامونی عبارتند از: گرجستان، ارمنستان، ترکیه، عراق، پاکستان، افغانستان، ازبکستان و چین.

بازیگران بخش مداخله گر عبارتند از: امریکا، اروپا، اسرائیل، عربستان سعودی، هند، ژاپن.

با توجه به اهمیتی که نظام منطقه ای دریای خزر از نظر ملاحظات ژئواستراتژیکی و ژئوپلتیکی دارد، در واقع می توان آنرا به قلب زمین تشبیه کرد؛ هر چند که این مفهوم به معنای تداوم مفهوم قلب زمین «میکندر» نمی باشد، لیکن اهمیتی که این نظام منطقه ای در سیستم بین المللی داراست منجر به آن شده که توجه بسیاری از قدرتهای مداخله گر را به آن جلب نموده و هر کدام به نوعی خواهان رخنه و نفوذ در داخل این نظام منطقه ای باشند.

تبیین جایگاه بخش مرکزی نظام منطقه ای دریای خزر در استراتژی ژئوپلتیکی قدرتهای پیرامون و مداخله گر

بعد از فروپاشی شوروی، روسیه همچنان مسئولیت استفاده از نیروهای نظامی برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی را در منطقه و بویژه جمهوریهای استقلال یافته حاشیه خزر به عهده گرفته است و در آینده نیز همچنان حضور نظامی خود را در منطقه حفظ خواهد کرد. بدنبال انعقاد پیمان امنیت دسته جمعی این جمهوریها با روسیه در سال ۱۹۹۲، بنظر می رسد که پیوندهای امنیتی و وابستگی اقتصادی جمهوریها با روسیه بر هر نوع همکاری منطقه ای - خواه استراتژیکی و خواه اقتصادی - سایه افکن خواهد شد.

اینکه در بعد اقتصادی، روسیه در آینده قدرت مسلط اقتصادی منطقه خواهد بود، قابل پیش بینی است و همچنان

بزرگترین شریک تجاری این جمهوریها نیز باقی خواهد ماند. (اسکلیارف، ۱۳۷۵، ص ۹۳) در کنار حضور فعال روسیه در بین بازیگران بخش مرکزی سیستم و ایفای نقش محدود ایران، سایر قدرتهای پیرامونی و مداخله گر در پی نفوذ خود در منطقه هستند. قدرتهای مداخله گر به گسترش روابط با جمهوریها پرداخته و بسیاری از شرکتهای غرب مشغول سرمایه گذاری و استخراج نفت خام و سایر فعالیتهای اقتصادی در منطقه می باشند. حضور شرکتهای متعدد امریکایی در منطقه خود گواه بر حضور قدرتهای مداخله گر برای به یغما بردن ثروت منطقه است. تحریم اقتصادی و نفتی ایران از سوی امریکا و اخراج ایران از کنسرسیوم نفت آذربایجان در این راستا قابل توجه است.

از لحاظ سیاسی، کشورهای مداخله گر و در راس آنها امریکا نگرانیهایی را در مورد آینده منطقه دارند که پیوسته نیز این نگرانی را ابراز می دارند. حضور فعال ایران در این منطقه حساس استراتژیک می تواند اساسی برای تقویت اصولگرایی اسلامی و تهدیدی علیه منافع غرب باشد. از طرف دیگر، همکاری گسترده و استراتژیک ایران و روسیه و به تبع آن کشورهای ساحلی دریای خزر، حضور و نقش غرب را در این منطقه یا کاهش خواهد داد و یا اینکه به صحنه رویارویی رقابت هر چه فزاینده خواهد کشانید که هر دو سناریو قابل پیش بینی خواهد بود. امریکا در حضور مستقیم در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و با تحت فشار قرار دادن دوستان خود در اکو (ترکیه و پاکستان) سعی دارد که به نحوی مانع از تقویت همکاری منطقه ای و قوت یافتن نظام منطقه ای گردد.

تلاش غرب در منحرف ساختن جهت فرهنگی - تاریخی آسیای مرکزی بسوی خود از طریق پذیرش آنها در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا از اهمیت ژئوپلتیک منطقه حکایت دارد. این جمهوریها نه فقط در خانه اروپا پذیرفته شده اند، بلکه بسوی ناتو نیز سوق یافته اند (مطبوعات داخلی، ۷۵/۳/۲۶).

اسرائیل بنا به دلایلی همچون جلوگیری از دسترسی دشمنان خود در منطقه (ایران) به تسلیحات هسته ای قزاقستان و نگرانی در مورد سرنوشت یهودیان آسیای مرکزی، به تقویت نفوذ خود در منطقه (بخش مرکزی در ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان) و در بخش پیرامونی (در ترکیه) پرداخته است و در ظاهر به انجام فعالیتهای وسیع اقتصادی، فنی و پزشکی مشغول می باشد؛ در حالیکه برای ایفای نقش یک قدرت برتر بیگانه و در جهت پر کردن خلاء قدرت، تلاش می کند. قزاقستان نسبت به عدم فروش تسلیحات هسته ای خود به ایران، به اسرائیل اطمینان خاطر داده است. عربستان سعودی با اعمال نفوذ بر سپاه صحابه در پاکستان و حمایتهای سیاسی و مالی از گروه طالبان در افغانستان، سعی در نفوذ خود در منطقه دارد.

آمریکا تلاش نموده است تا ضمن اشاعه اندیشه غیر مذهبی در منطقه، تکنولوژی را از عربستان سعودی به این جمهوریها صادر کند و علاوه بر آن، ارسال کمکهای فنی، اقتصادی و تشویق سرمایه داران امریکایی برای حضور فعال در منطقه، حمایت از جمهوریها برای اخذ کمکهای مالی و فنی از سازمانهای بین المللی و نیز بمنظور جلب اعتماد و ایجاد ناامنی و تبلیغات سوء برای جلوگیری از وحدت اقتصادی منطقه بوده است.

ترکیه نیز به عنوان یک کشور عضو ناتو نقش خود را با مسئولیت و وظیفه ای بسیار فراتر از حفظ منافع، ایفاء می کند؛ بویژه که از حمایتهای غرب و اسرائیل نیز برخوردار می باشد.

تحلیل رفتار ایران بعد از پایان جنگ سرد

محور عمده سیاسی خارجی ایران در منطقه به این شرح بوده است:

۱- تولد کشورهای جدید در مرزهای شمالی ایران، این کشور را قادر ساخته تا هدف خود را در زمینه بازگشت به جامعه بین‌المللی تعقیب و همکاری منطقه‌ای در جهت مقابله با سلطه آمریکا را ترغیب و نیز موقعیت خویش را بعنوان قدرت منطقه‌ای تثبیت نماید (کالابرس، ۱۹۹۴، ص ۳۷).

۲- جمهوری اسلامی ایران هر نوع بی‌ثباتی منطقه‌ای را تهدیدی جدی به منافع ملی خود تلقی می‌کند و همواره در صدد مقابله و تحدید عوامل تشنج و بی‌ثباتی بوده است. این اقدامات مشتمل بر میانجی‌گری فعالانه در منازعات و حمایت ضمنی از دول موجود و نقش روسیه در ساختارهای امنیتی کشورهای حوزه جنوبی شوروی سابق بوده است.

۳- در زمینه اقتصادی، راه برای تقویت روابط هموار است. البته اقتصاد اکثر این کشورها به سمت مسکو و تجارت در داخل ساختار شوروی سابق گرایش داشته است. بازارهای بالقوه‌ای برای صادرات غیر نفتی ایران و زمینه واردات مواد خام برای صنایع این کشور موجود می‌باشد (همان، ص ۳۸).

۴- یکی از ملاحظات مهم ایران، حفظ و توسعه روابط دوستانه با روسیه و تعیین منافع دو جانبه بوده است.

آیا جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با این موضوعات و دستیابی به اهداف خود موفق بوده است؟ عمده‌ترین عواملی که مانع از گسترش نفوذ ایران در کشورهای حاشیه خزر می‌گردد «موضع ضد امریکایی ایران» است که در سطح جهان برای اتخاذ آن بهایی گزاف پرداخته است. امریکا با دخالت در کلیه قراردادهای اقتصادی، تجاری، فرهنگی، نظامی و سیاسی منطقه سعی در کم رنگ نمودن نقش ایران در منطقه دارد و با استفاده از ابزارهای متعدد، این هدف را پیوسته دنبال می‌کند. کشورهای منطقه نیز ایران را از دید خبرگزاریهای غربی می‌بینند و شاید به جرات بتوان گفت که یکی از عوامل مهم منع گسترش نفوذ ایران در منطقه تا حد زیادی در اثر پیش داوری همین شبکه‌های خبری ایجاد شده باشد.

از دیگر موانع، «بعد اجرایی» این قضیه است. امکاناتی که جمهوری اسلامی ایران حاضر است در اختیار منطقه قرار دهد و محدودیت آن تا حد زیادی از توان حضور ایران در این کشورها کاسته است. ترکیه یک شبکه ماهواره‌ای در منطقه راه اندازی کرده که روزانه ۱۷ ساعت برنامه اجرا می‌کند. در واقع ترکیه با ماهیت تحولات امروز دنیا آگاهانه‌تر برخورد می‌کند و نتیجه بهتری می‌گیرد ولی ما به ابزار روز در گسترش نفوذ خود در منطقه مسلط نبوده و ابزاری در اختیار می‌گیریم که متعلق به زمان دیگری است (تاکید بر چاپ و انتشار کتب به زبان فارسی).

بهر حال در شرایط کنونی «تحریمهای تجاری و اقتصادی امریکا» و فشارهایی که به هم پیمانان خود در برخورد با ایران وارد می‌آورد، در کنار مسائلی که «روسیه به لحاظ تاریخی و سنتی در منطقه دنبال می‌کند» و توانایی این کشور، هم از بعد نظامی و هم قابلیت ایجاد یا حل بحران در منطقه و در نهایت «حضور فعال و استراتژیک اسرائیل در منطقه» مانع از آن می‌شدند که جمهوری اسلامی ایران بتواند با توجه به اشتراکات قومی و فرهنگی و برتری ژئوپلیتیکی به موقعیت مساعدی در منطقه دست یابد و بتواند بعنوان یک قدرت منطقه‌ای در مسائل منطقه و بویژه دریای خزر فعالانه برخورد نماید. در عین حال با تمامی این فشارها ایران تاکنون توانسته است که ابتکار عمل را در زمینه اکو و همکاری دریای خزر لاقلاً در زمینه‌های برقراری ثبات منطقه‌ای و تقویت همکاری اقتصادی تا حدودی در دست داشته باشد.

جمع‌بندی

تحقیق در شرایط ژئوپلیتیکی جدید بدنال پایان جنگ سرد، تشکیل نظامهای منطقه‌ای را در عرصه معادلات

جهانی توجیه می‌نماید. در شرایط جدید که خطر بروز جنگهای بزرگ نظامی از بین رفته و پیش‌بینی می‌شود که جنگ آینده یک جنگ تجاری باشد، نظامهای منطقه‌ای در صدد ایجاد منطقه‌های کارکردی می‌باشند تا بدین طریق خود را با نظام جهانی پیوند دهند.

دنبال فروپاشی شوروی و ایجاد زمینه فعالیت مستقل برای جمهوریهای استقلال یافته در حاشیه خزر، یک سیستم منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است. این محدوده جغرافیایی با منابع عظیم معدنی از آنجا که خاورمیانه قرن بیست و یکم لقب یافته، مورد توجه بسیاری از قدرتهای بین‌المللی است و چنانچه زمینه‌های لازم برای تشکیل این نظام منطقه‌ای فراهم آید و کشورهای منطقه به ضرورت تشکیل آن پی ببرند، با توجه به ظرفیت و توان اقتصادی‌اش قادر خواهد بود بر سرنوشت انرژی جهان در قرن ۲۱ تاثیرگذار باشد.

قدرتهای بین‌المللی که اهداف استراتژیک خود را در این منطقه جستجو می‌نمایند، با تشکیل این نظام منطقه‌ای موافق نبوده و با استفاده از شیوه‌های مختلف در صدد آن هستند که با اعمال نفوذ و ایجاد وابستگی‌های سیاسی - اقتصادی، زمینه‌های حضور دائم خود را در منطقه فراهم آورند. از طرفی، رفتار دیگر بازیگران بخش مرکزی این نظام منطقه‌ای نیز دارای انسجام نبوده و در مورد مسائل مشترک خود اتفاق نظر ندارند که البته اغلب این اختلافات از طرف بازیگران بخش پیرامونی و مداخله‌گر تشدید می‌شود؛ حال آنکه تامین امنیت و ثبات منطقه و رشد و توسعه اقتصادی آن در آینده منوط به تشکیل و تقویت این نظام منطقه‌ای است. جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک کشور قدرتمند بخش مرکزی بایستی بتواند نقش استراتژیک خود را در ایجاد حلقه‌های ارتباطی بخش مرکزی و پیرامون برقرار نموده و بعنوان قدرتی تاثیرگذار در ورای مرزهایش وارد معادلات منطقه‌ای گردد.

عمده‌ترین راهکارهایی که جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شمالی پیش روی می‌تواند داشته باشد عبارتند از:

۱- در وهله اول جمهوری اسلامی ایران بایستی به این نکته توجه کافی نماید که حضور اسرائیل در منطقه به لحاظ برنامه دراز مدت صهیونیستها که البته فعلاً با فشار سیاسی توأم نمی‌باشد، در کنار مرزهای ایران بصورت جدی تهدید کننده است که بایستی در سیاست خارجی از اولویتهای ویژه در منطقه باشد.

۲- نباید استراتژی اتخاذ شود که از منافع اقدام بی نصیب مانده و جایگاه مطلوب و مساعدی در منطقه بدست ندهد. بایستی به این نکته توجه کافی مبذول شود که روسیه به سرمایه‌گذاری نیاز دارد؛ آنهم سرمایه‌گذاری خارجی و لذا نمی‌تواند بطور جدی با غرب مخالفت کند، زیرا در نهایت به جایگاه سرمایه‌گذاری خود لطمه می‌زند. از سوی دیگر مایل است تا طی روند امتیاز دادن و گرفتن، این قضیه را حل و فصل نماید و جمهوری اسلامی ایران در این قضیه بعنوان یک ابزار بسیار مساعد مطرح می‌باشد. بنابراین بایستی ضمن حفظ روابط با روسیه و همسایگان و سایر قدرتهای منطقه‌ای متقاعد شویم که مسائل آمریکا و اسرائیل را از مسائل سایر قدرتهای فرامنطقه‌ای مجزا نموده و تنها معطوف به حمایت‌های روسیه در منطقه نباشیم.

۳- جمهوری اسلامی ایران بایستی این اصل مهم را در استراتژی ژئوپلتیکی خود در مرزهای شمالی دنبال نماید که اگر منطقه نیاز به امنیت و ثبات دارد، این امنیت باید فراگیر بوده و برای تمامی کشورهای منطقه مطرح باشد. این امر که امنیت در محدوده‌ای برقرار شود تا قدرتهای پیرامونی و مداخله‌گر در سایه برقراری ثبات بتوانند به سرمایه‌گذاری و

استحصال منابع معدنی اقدام نمایند، بایستی از طرف جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شود. امنیت برای تمامی کشورهای منطقه بایستی تضمین کننده سرمایه گذاریهای اقتصادی باشد.

۴- در مجموع، جمهوری اسلامی ایران بایستی میزان قدرت و ضعف، فرصتها و امکانات را بسنجد. در حرکتها و تاکتیکهای سیاست خارجی در طول سالهای گذشته و در این منطقه که بصورت آزمون و خطا دنبال شده کمتر توانسته ایم تا تقدمها را شناسایی نموده و با محدودیتهای موجود آشنا گردیم، بنابراین استواری عمده‌ای در منطقه وجود نداشته است.

هر چند که تدوین استراتژی فراگیر و منسجم و واقع بینانه در مواقعی که اغلب کشورهای منطقه هنوز از ثبات لازم برخوردار نبوده و بین دولت و جامعه مدنی تعارض وجود دارد، کاری بس مشکل می‌باشد؛ اما جمهوری اسلامی ایران بایستی قواعد بازی را برای خود روشن سازد. باید استراتژی دراز مدت خود را در منطقه طراحی نموده و در مقاطع کوتاه مدت، تاکتیکی فراخور این استراتژی بیابیم. استراتژی بایستی مدون باشد و در عین حال تاکتیکهای مقطعی را نیز پوشش دهد.

منابع و مآخذ:

- 1- A. Yod fat, 1984, the Sovit union and Revolotionary Iran. new york St Martin spress, p. 46
- 2- Berton. peter, 1969, International subsystem, International studies quarterly, Vohume 13, number 4, december. p.330
- 3- Cantori louis J and steven 10, Spiegel, 1969, International studies quarterly, Volume 13, december. p.61
- 4- R. Cullen,1994, Central Asia and the world, new york: council of foreign Relation press, p 130
- 5- Calabrese, 1994, Revolutionary Horizons: Regional Foreign policy in post – Khomeini. Iran, Basin gstoke: Macmillan, p. 37
- ۶- اطهری، سید اسداله، ۱۳۷۴، آسیای مرکزی در مرحله بعد از خیز: منابع و ظرفیتهای اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز، مجموعه مقاله، ویراسته: سید رسول موسوی، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، ص ۵۷۹
- ۷- اسکیارف، لئونید، ۱۳۷۵، کشورهای حوزه دریای خزر در قرن بیست و یکم: منطقه رقابت یا همکاری؟، ترجمه مهرداد محسنین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم شماره ۱۴، ص ۹۳
- ۸- مطبوعات داخلی ۱۳۷۵/۳/۲۶
- ۹- حقیقی، مسعود، ۱۳۷۴، موانع همگرایی در سازمان همکاری اقتصادی (اگو) فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۰۵۱-۱۰۵۲